



# طلیعهٔ تصویرگری علمی؟

نشست ویژه: بررسی نتایج جشنواره تصویرگری کتابهای درسی

در روز چهارشنبه ۸۳/۲/۳۰ پرویز کلانتری، غلامعلی مکتبی، محبت‌اله همتی، کریم خانی، غریب پور و جمعی از تصویرگران کتاب کودک و نوجوان در کتاب ماه کودک و نوجوان گرد آمدند و به بررسی نتایج جشنواره کتابهای درسی پرداختند. آنچه در پی می‌آید گزارش کامل این نشست است.

و بعد جلسه را شروع می‌کنیم.

کلانتری: من خیلی خیلی خوشحالم که این جا با شما هستیم، ولی چیزی که من و مکتبی را به هم مربوط می‌کند، به قول شازده کوچولو، مصیبت‌های مشترک است! من واقعاً غافلگیر شده‌ام و اصلاً باور نمی‌کنم که این قدر تغییرات بنیادی شده که شما این همه نقد و بررسی و اطلاع‌رسانی دارید. این مجله‌ها را نگاه می‌کنم و می‌بینم مثلاً چه حجم سنگینی دارد کتاب ماه ویژه کودک و نوجوان.

با آقای همتی که صحبت می‌کردیم، هم راء بودیم که یک نقص خیلی بزرگ، در برگزاری جشنوارهٔ امسال بود که من اسمش را می‌گذارم «تهران‌مداری». این یکی از مصیبت‌های جدی ماست. ایران که فقط در تهران خلاصه نمی‌شود! ایران سرزمین پهناوری است و کاراکتر این مملکت، جامعهٔ روستایی و شهرستان‌هاست. باید دید که چگونه می‌شود آن‌ها را مشارکت داد. آقای همتی گفتند، سال دیگر اولین کاری که می‌شود، این است که شهرستانی‌ها هم بتوانند این امکان را برای ارایه کارشان داشته باشند. و یا خودشان راجع به کارها قضاوت کنند و حضور داشته باشند. این خیلی مهم است.

اکرمی: با سلام خدمت همهٔ دوستان. خیلی خوش آمدید. ما هر وقت آقای کلانتری و آقای مکتبی را در کنار همدیگر می‌بینیم، یاد کتابهای درسی می‌افتیم؛ به‌خصوص آن کتاب تاریخ سال ۴۵. در خدمت آقای محبت‌الله همتی هستیم به عنوان دبیر جشنوارهٔ تصویرگری کتابهای درسی و دوستان دیگر.

طبق معمول هر جلسه، دوستان اگر خبری از دنیای تصویرگری دارند، خوشحال می‌شویم که بشنویم، آیا دوستان برای نمایشگاه نوما کار آماده کرده‌اند که بخواهند بفرستند. من فکر می‌کنم تا یکی - دو ماه دیگر وقت داشته باشید. شما خانم بیژنی؟

بیژنی: من طبق معمول اصلاً در جریان نبودم. نمی‌دانم. چرا انجمن تصویرگران کاری نمی‌کند؟

اکرمی: به نظر می‌آید دوستانی که عضو انجمن هستند، باید در بخش روابط عمومی، آستین بالا بزنند، چون این مشکل دقیقاً متوجه بخش روابط عمومی است. روابط عمومی یک بخش داخلی دارد و یک بخش روابط بین‌الملل. به اطلاع اعضا می‌رساند یا قاعدتاً باید برساند. خوب، از آقای مکتبی و آقای کلانتری می‌خواهیم چند کلمه‌ای حرف بزنند



دیگر چیزی به نظرم نمی‌رسد. فقط به نظر من، ما داریم تکرار کودکی و نوجوانی خودمان را می‌بینیم؛ با این تفاوت که آن زمان این امکانات نبود و آدم‌هایی که این نوع فعالیت‌ها را انجام می‌دادند، خیلی انگشت‌شمار بودند، ولی الان یک سرمایه‌گذاری جدی شده است برای آینده و ما گرافیک‌هایی خواهیم داشت که خیلی با تنوع بیشتر و کیفیت بهتر کار خواهند کرد.

**مکتبی:** آقای کلانتری، وقتی از خودشان و من صحبت می‌کنند، خیال می‌کنند ما پیر شده‌ایم! در حالی که هیچ کدام از ما پیر نشده‌ایم و هنوز نوجوانیم و ان‌شاءالله سال‌های سال خواهیم بود و فعلاً خیلی کار داریم.

و اما من هم مثل آقای کلانتری، به تازگی آمده‌ام در این مجموعه و وقتی این مجموعه جوان‌ها را می‌بینم، واقعاً خیلی خیلی خوشحال می‌شوم. به دلیل این که می‌بینم اگر جوان‌ها نباشند، شاید ماحصل آن کارهایی که تا حالا انجام گرفته، ناتمام رها شود. پس تا وقتی جوان‌ها هستند، این امیدواری برای هر کسی که گوشه‌ای از کار را گرفته و زحمت می‌کشد، وجود خواهد داشت که کار به سرانجام بهتری خواهد رسید.

امروز این جا جمع شده‌ایم که در مورد جشنواره صحبت کنیم و در مورد جوان‌هایی که نشان دادند چه قابلیت‌های خوبی دارند و برای من این سؤال پیش می‌آید که آیا چند سال دیگر من این چهره‌ها را که کمی بزرگ‌تر شده‌اند، همچنان در عرصه کار خواهیم دید که به طور جدی کار می‌کنند و کارهای خیلی خوبی هم تحویل می‌دهند؟ چه اشکال دارد که آدم این جور فکر و آرزو کند.

دوست دارم چون این جلسه برای جوان‌ها تشکیل شده، آن‌ها خودشان بیشتر برای ما صحبت کنند. حالا شاید ما هم چیزهایی یادمان بیاید و این جلسه به نظر من اختصاص دارد به جوان‌ها.

**اکرمی:** ممنون آقای مکتبی. جوان‌ها رو به روی شما نشسته‌اند؛ به‌خصوص بخش دانش آموزی. در جشنواره هم متأسفانه امکانات مکان خیلی کم بود و نتوانستیم آن طوری که شایسته است، به مجموع کار دوستان بپردازیم. موافق هستید که شما و آقای کلانتری، یکی دو تا سؤال از دوستان بکنید؟ هر سؤال‌ی که دوست دارید و بعد هم بچه‌ها خودشان را معرفی کنند و بگویند از چه مدرسه‌ای هستند و آیا داور بودند یا نبودند یا جزو برنده‌ها هستند و اصلاً در مدرسه‌شان چه کار می‌کنند؟

**کلانتری:** بهتر است که اول یکی یکی خودشان را معرفی کنند که چه کار می‌کنند و کدام کلاسند.

**ونکی:** من سحر ونکی هستم؛ به عنوان داور جشنواره و سال سوم گرافیک می‌خوانم در مدرسه بتول آقا محمدی

**کلانتری:** من دوست دارم با شما یک عکس یادگاری بگیرم.

**ونکی:** من هم خیلی دوست دارم. خوشحال می‌شوم.

**منیره السادات قهاری:** منیره السادات قهاری هستم؛ سال سوم گرافیک، از مدرسه بتول آقا محمدی. در مسابقه تصویرسازی هم شرکت کردم، ولی

### کلانتری:

**هر چه قدر هم که قضاوت حرفه‌ای باشد،  
باز آدم فکر می‌کند آن کسی که کارش قبول نشده،  
مستحق این هست که دیده شود و بیننده‌ها  
قضاوت غیر حرفه‌ای و شخصی داشته باشند**

متأسفانه مقام نیاوردم.

**مولوی:** سمانه مولوی هستم؛ سال سوم رشته گرافیک از هنرستان آقامحمدی. در این جشنواره مقام پنجم را کسب کردم.

**مهدوی:** مریم مهدوی هستم؛ سال سوم گرافیک.

**علی‌نژاد:** سمیه علی‌نژاد هستم؛ سوم گرافیک از هنرستان بتول آقامحمدی. مقام چهارم را کسب کردم.

**شیرازی:** پریسا شیرازی هستم و در مدرسه سوره، سال دوم سینما می‌خوانم. من نفر دوم بخش علمی شدم.

**مردان‌پور:** جزو کسانی بودم که به آقای اکرمی کمک کردم. کار خاصی نکردم.

**ایناز صابری:** سال سوم گرافیک هستم از هنرستان سوره ۲. من هم جزو داورها بودم.

**یاس مجیر شبیانی:** سال سوم گرافیک هستم از هنرستان گرافیک نور؛ نفر دوم بخش طرح روی جلد در نمایشگاه.

**کربلایی:** فوق دیپلم گرافیک دارم. عاشق تصویرسازی هستم. در نمایشگاه شرکت کردم، اما مقامی نیاوردم.

**اکرمی:** زیاد هم ناراحت نیستید؟

**کربلایی:** نه ادامه می‌دهم در هر صورت.

**حسینی:** سال سوم گرافیک هستم و در جشنواره رتبه دوم را به دست آوردم



### کلانتری:

## الان شهرداری تهران با این همه فرهنگ سرا که دارد

می تواند در این کارها واقعاً مؤثر باشد.

این امکان هست که این فرهنگ سراها بسیج شوند

برای این نوع فعالیت ها

در قسمت تخیلی.

**اکرمی:** پریا حسنی، عضو ورک شاپی بود که با دانش آموزان انگلیسی، در مجموعه داشتیم که در طی دو هفته، یک گروه ایرانی و یک گروه انگلیسی، با هم یک کتاب ساختند.

**دانش مسلک:** سلام. سال سوم گرافیک می خوانم در هنرستان آزادگان و فکر می کنم در رشته تصویرگری کتاب، رتبه ششم را آوردم.

**کلانتری:** من سؤالی از آقای همتی دارم. آیا برای سال آینده، امکان این هست آنهایی که در مسابقه برنده نمی شوند، کارشان مثلاً به طور جداگانه، روی پائل باشد که دیده شود؟ البته آن وقت، یک جنگل نقاشی خواهید داشت. به هر حال، هر چه قدر هم که قضاوت حرفه ای باشد، باز آدم فکر می کند آن کسی که کارش قبول نشده، مستحق این هست که دیده شود و بیننده ها قضاوت غیرحرفه ای و شخصی داشته باشند. این را به این دلیل می گویم که در عالم هنر، این فاجعه ها خیلی زیاد است. مثلاً همان هنرستان «بُزار» پاریس که آقای مکتبی در آن جا تحصیل کردند، این ننگ برایش مانده که بزرگ ترین نقاش قرن بیستم، آقای پُل سزان، هشت سال در کنکور آن جا شرکت کرد و رد شد! در حالی که سزان کسی بود که ارزش های نوین نقاشی قرن بیستم را رقم زد.

به هر حال، من به عنوان یک بیننده، دوست دارم کارهای کسانی را که رد شده اند، ببینم. این را هم برای تان بگویم در سال هایی که در کانون پرورش

فکری کودکان کار می کردم، زیر بمباران نقاشی های بچه ها قرار می گرفتیم و با سعی خاص این نقاشی های ناشیانه را نگاه می کردم و جنگلی از کارها حتی از شهرستان ها و دهات دورافتاده ایران برای ما می آمد.

در سفری که به دعوت آقای بهمن بیگی، به ایل قشقایی داشتم، یکی از بچه های چادر نشین، وقتی فهمید من پرویز کلانتری هستم، فی الفور و با ذوق و شوق، یک نقاشی کشید و آورد داد به من.

این نقاشی را من خیلی دوست دارم. برای این که آئینه تمام نما و صادقانه ای از زندگی کوچندی را در نقاشی ناشیانه یک کودک عشایری می شد دید.

کسی که از تهران می خواهد آن فضا را نقاشی کند، نمی تواند به این صداقت منعکس کند. من این نقاشی را تا چند سال پیش هم داشتم و بعد یکی از خوانین قشقایی در آمریکا، گفت: این را بده به من دیدم او مستحق تر است و نقاشی را دادم به او. در هر صورت، روی صحبتیم با شماست که اگر کارتان مورد بی مهری قرار گرفته است، این جا اصلاً اهمیت ندارد. به هر حال، سؤال این است که آیا امکان نمایش کارهای مردودین هم هست؟

**همتی:** ضمن عرض سلام، از این که چنین جلسه ای تشکیل دادید، تشکر می کنم. ما خودمان را نیازمند نظر دوستان می دانیم و ذکر این نکته که در طول برگزاری نمایشگاه و مراسم افتتاحیه و اختتامیه، ما یک سری پرسش نامه تنظیم کرده بودیم که در حال استخراج اطلاعات آن هستیم و امیدواریم در انتهای خردادماه، بتوانیم مجموع نظر دوستان را تحلیل کنیم و

طبیعتاً از آن نظرها، در برنامه های آینده استفاده خواهیم کرد. چون این اولین جشنواره بود، ما پیش بینی کرده بودیم که چیزی در حدود صد و پنجاه اثر به دبیرخانه جشنواره راه پیدا کند و اگر این تعداد اثر به دبیرخانه آمد، خیلی خوشحال می شدیم. روزهایی که به پایان جشنواره نزدیک می شدیم، دیدیم سرعت ارسال آثار به دبیرخانه خیلی بالا گرفت؛ به نحوی که پس از هفدهم فروردین ماه که پایان زمان ارسال اثر به دبیرخانه بود، نزدیک به صد و ده اثر، فقط در طول این یک هفته باقی مانده، به دبیرخانه جشنواره رسید. خلاصه چیزی در حدود چهارصد اثر به دبیرخانه جشنواره رسید و بحثی که ما همیشه با استاد مکتبی داشتیم، چون آن جا حضور داشتند، این بود که ای کاش امکان این مسئله وجود می داشت که همه این آثار را به نوعی در نمایشگاه به نمایش بگذاریم تا همه بیابند کارهای رسیده را ببینند. در حالی که مواجه شدیم با یک فضای بسیار محدود و حداکثر کارهایی که می توانستیم به نمایش در بیاوریم، صد و پنجاه اثر بیشتر نبود و جا بسیار کم بود.

البته کاتالوگی که منتشر می کنیم، دو بخش دارد که بخش اول مروری بر تصویرسازی کتاب های درسی، از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۲ است که نزدیک به صد و پنجاه اثر انتخاب و کارش هم تمام شده و بخش دوم هم که به آثار رسیده به نمایشگاه اختصاص دارد تعداد قابل توجهی از کارها را دربر می گیرد.

راه دیگری هم به ذهن مان رسید که تعدادی از کارهایی را که به نمایشگاه

راه پیدا نکردند، در بخش جداگانه‌ای در کاتالوگ چاپ کنیم. در واقع می‌خواستیم بخش سومی هم به کاتالوگ اختصاص بدهیم.

در این مورد، البته بعضی از دوستان اعتراض داشتند، اما ما دیدیم بعضی از کارهایی که در نمایشگاه به نمایش درنیامده، قابل عرضه در کاتالوگ است. بنابراین، ما کاتالوگ را در سه بخش طراحی کردیم که امیدواریم تا آخر تیرماه، آن را منتشر کنیم و به همه کسانی که در جشنواره شرکت کرده‌اند،



نماینده گروه داوران در قسمت دوم، یکی از داوران دانش‌آموز، گزارشی در مورد شیوه داورگری گروه دانش‌آموزی ارائه خواهند داد و بعد هم پرسش و پاسخ از دوستان در مورد کم و کیف آثار جشنواره و به خصوص دوستان که موفقیت‌هایی در نمایشگاه کسب کردند.

در آخر هم جوایزی را به بخش دانش‌آموزی خواهیم داد و هم‌چنین آثار برگزیده از نگاه مخاطبان را اعلام می‌کنیم. آن‌هایی که آمدند و کارها را در نمایشگاه دیدند، گفتند که از نظر ما این‌ها برنده هستند. ما آن‌ها را جمع‌آوری کردیم و امروز جوایز آن‌ها را هم ان‌شاءالله خواهیم داد. خب آقای مکتبی، بخش اول صحبت را به شما اختصاص می‌دهیم و این که چگونه داورگری کردید؟ چه نکته‌های تازه‌ای وجود داشت؟

**مکتبی:** من به شخصه همیشه معتقد بوده‌ام که کار داورگری، مشکل‌ترین و پرمسئولیت‌ترین کار آدمی است؛ چرا که در داورگری است که حق به صاحبش می‌رسد و یا خدای نکرده، حق کسی ضایع می‌شود. این از نظر من خیلی مسئله مهمی است که همیشه مد نظرم بوده. شاید به همین دلیل باشد که کارهایی که مستقیماً به دبیرخانه می‌آمد، من این‌ها را دو یا سه بار با دقت می‌دیدم و نقاط قوت و ضعف آن‌ها را در نظر داشتم. این است که وقتی داورگری شروع شد، من تقریباً همه کارها را دیده بودم و حدس می‌زدم که مثلاً هر کاری چه عیب‌هایی یا چه امتیازهایی دارد. این را می‌دانستم. مع‌الوصف، با دقت نظری

طبیعتاً به رسم یادبود، هدیه خواهیم کرد.

علاوه بر این، آموزش و پرورش یک نگارخانه دائمی زیر سینما فلسطین دارد که تاکنون افتتاح نشده، ولی محیط خیلی خوبی است. پیشنهاد کردیم که آن نگارخانه را در اختیار ما بگذارند و آن جا را تبدیل کنیم به یک نگارخانه دائمی و طبیعتاً اگر این فضا در اختیار ما باشد، این امکان وجود خواهد داشت که این آثار را به مرور نمایش در بیاوریم؛ به خصوص در زمانی که سال تحصیلی شروع می‌شد. حداقل برای هنرستان‌هایی که در حوزه تصویرسازی فعال‌ترند، می‌تواند یک مرکز آموزشی هم باشد. فعلاً فقط در حد طرح است و اگر به اجرا دربیاید، ما هم خوشحال می‌شویم که این آثار را دیگران هم ببینند.

هم‌چنین آثاری که به نمایشگاه رسیده، در سایت هم گذاشته خواهد شد. ما سایتی راه‌اندازی کرده‌ایم که البته هنوز خیلی فعال نیست و برنامه‌ریزی کرده‌ایم که تا پانزدهم تیرماه، مجموعه اطلاعاتی که در جشنواره اول بوده، در سایت قابل دسترسی باشد.

**کلاتری:** من پیشنهادی دارم. جاهای دیگر دنیا، دستگاهی که ذی‌ربط و ذی‌نفع است که این نوع کارها را انجام بدهد، شهرداری است. الان شهرداری تهران با این همه فرهنگ‌سرا که دارد می‌تواند در این کارها واقعاً مؤثر باشد. این امکان هست که این فرهنگ‌سراها بسیج شوند برای این نوع فعالیت‌ها. من فکر می‌کنم زیر سینمای فلسطین، برای یک شهر با این جغرافیای پهناور مثل تهران، کافی نباشد. از آن طرف، واقعاً این سؤال وجود دارد که شهرداری تهران با این همه فرهنگ‌سرا چکار می‌کند؟ به نظر من آن‌ها هستند که باید ممنون شما شوند که به آن‌ها چنین پروژه‌ای بدهید.

**اکرمی:** ما برنامه امروز را چند قسمت کردیم. در قسمت اول، اگر اجازه بدهید، توضیحات آقای مکتبی را در مورد شیوه داورگری آثار بشنویم؛ به عنوان

**مکتبی:**

**کارهایی که مستقیماً به دبیرخانه می‌آمد،  
من این‌ها را دو یا سه بار با دقت می‌دیدم و  
نقاط قوت و ضعف آن‌ها را در نظر داشتم.  
این است که وقتی داورگری شروع شد،  
من تقریباً همه کارها را دیده بودم و  
حدس می‌زدم که مثلاً هر کاری چه عیب‌هایی  
یا چه امتیازهایی دارد**

که همه داشتند از جمله خود من، این کار شروع شد؛ آن هم با وسواس خیلی زیاد.

صحبت به این جا رسید که مبنای کار را قوت قلم و قوت اندیشه تصویرگر بدانیم و بعد برویم سراغ مسائل دیگری، از جمله این که آیا مثلاً مایه آموزشی دارد یا ندارد و اگر دارد چه قدر دارد مثلاً. اول قدرت قلم برای ما مهم بود در واقع، اول هنر برای ما مهم بود؛ چرا که همه متفق القول بودیم که هنر را نمی‌شود یک روزه و دو روزه به کسی یاد داد. شاید یک عمر هم طول بکشد و موفق نشویم، ولی بخش‌هایی از کار را که مربوط به آموزش می‌شود یک کلاس آموزشی می‌خواهد و مشکل حل می‌شود. این است که به همین شکل

کار را شروع کردیم. حتی یاد می‌آید قبل از این که برویم داخل سالن، من خطاب به آقای مثقالی و بقیه که آن جا حضور داشتند، این سؤال را مطرح کردم که فرض می‌کنیم دو تا کار، یکی از آن‌ها، جنبه آموزشی‌اش قوی است. ولی کار ضعیف است و دیگری از لحاظ قلم قوی است، ولی اصلاً جنبه آموزشی ندارد، بین این دو تا کدام را انتخاب کنیم؟

به این جا رسیدیم که نظرخواهی می‌کنیم؛ رأی می‌گیریم و هر کدام که رأی بیشتری آورد، می‌آید بالا. همه این را پذیرفتیم، ولی نظر من این بود که کاری بالا می‌آید که قلمش قوی‌تر باشد.

ببینیم که تصویرگر در کار طراحی، رنگ‌آمیزی، کمپوزسیون، حجم‌سازی و فضاسازی، چه قدر قوت دارد. به این شکل، شروع کردیم به داوری و خوشبختانه، نتیجه کار از نظر من و دیگران مطلوب بود. چرا می‌گویم دیگران؟ برای این که از آن‌ها سؤال کردم، گفتند که نتیجه را پسندیده‌اند: اگر چه اختلافات خیلی کوچک و جزئی بین داورها بود که این هم طبیعی است.

**اکرمی:** آقای مکتبی، ببخشید که صحبت‌تان را قطع می‌کنم. به نظر می‌آید که اولین جشنواره‌ای بود که در گروه داوران، نویسنده در کنار تصویرگر، به رأی دادن پرداخت. این تجربه خیلی شیرین است. آیا این مسئله اشکال ایجاد نکرد در کار داوری؟ آیا نویسنده می‌توانست ضبط تصویرگری را متوجه نشود و

طراحی جلد. هر کدام از این‌ها جداگانه بررسی شد. این طوری نبود که همه این را بگذاریم روی میز، بعد با همدیگر بررسی کنیم. رشته به رشته بررسی شد و هر اثر در رشته خودش، با اثر مشابه خودش سنجیده شد. نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم و به اعتقاد من خیلی اهمیت دارد، این است که اگر کار دوستی وارد نمایشگاه شده و در همان رشته، کار دوست دیگری وارد نمایشگاه نشده یا جایزه نگرفته، دقیقاً در فایل خودش مورد بررسی قرار گرفته



است.

ما بحث تصویرسازی برای متن کتاب‌های درسی را داریم که کتاب‌های درسی، هم متن‌های داستانی دارند و هم غیر داستانی. ما نکته‌ای را در فراخوان نوشته بودیم که من عین آن را برای‌تان می‌خوانم: «از آن جا که تصویرسازی متون غیر داستانی، مرکز توجه اولین جشنواره تصویرسازی کتاب‌های درسی است، در انتخاب هیأت داوران، توجه به تصویرسازی غیرداستانی اهمیت بیشتری دارد. فی‌المثل اگر ما دو تا تصویر می‌داشتیم در شرایط مساوی، با توجه به این ضابطه، داوران باید چه کار می‌کردند؟ آن را که تکیه‌اش روی متن غیرداستانی بوده انتخاب می‌کردند. برای همین، یکی از کارهایی که انجام شد، این بود که قبل از عید، یک جلسه هم‌اندیشی با داوران گذاشتیم و در روز داوری هم این جلسه را ادامه دادیم تا ببینیم که در واقع هدف جشنواره چیست و ما به دنبال چه هستیم و تفاوت این جشنواره با جشنواره‌های دیگر که در ایران برگزار می‌شود، چیست؟

ترکیب هیأت داوران به این شکل بود که دو نویسنده یا در واقع مؤلف کتاب درسی حضور داشتند و یکی از آن‌ها آقای کرام‌الدینی بود که کارشناس زیست‌شناسی هستند و دلیل حضورشان این بود که موضوع پیشنهادی ما، موضوع دنیای جانداران و طبیعتاً صحت علمی تصویر مد نظر بود. بنابراین باید کسی می‌بود که در این حوزه تخصص داشته باشد؛ یعنی هم در حوزه جانورشناسی و هم در حوزه گیاه‌شناسی.

مضاف بر این که ایشان یکی از کارهای جنبی‌اش، به‌خصوص قبل از انقلاب که به شکل حرفه‌ای کار می‌کرد، اصلاً نقاشی است و یکی از سرگرمی‌هایش این است که نقاشی می‌کند برای خودش البته. یکی از نویسندگان کتاب درسی هم آقای جوادیان بود که کارشناس تاریخ هستند. ما هم متون ادبی داشتیم و هم متون تاریخی و بنابراین، لازم بود که یک نفر هم

## ونکی:

**این برای من یک امتیاز مثبت بود که**

**بتوانم مثلاً به عنوان داور،**

**در جشنواره‌ای به این بزرگی**

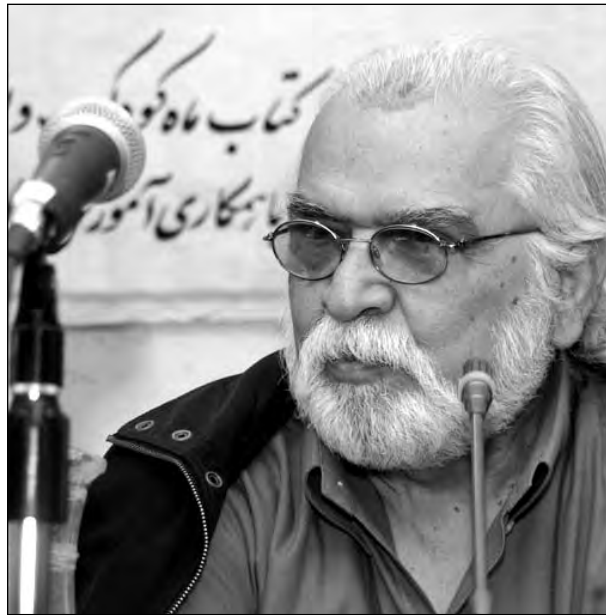
**شرکت کنم**

دنبالش بیاید؟

**مکتبی:** خوشبختانه، نه تنها اشکالی پیش نیامد، بلکه به نظر من خیلی به جا و خیلی مفید بود. البته، ایرادهایی که مثلاً در کار علوم دیده می‌شده، خوب من متوجه نبودم، ولی آن آقای که نویسنده است، متوجه بود که مثلاً این جای کار اشتباه است و با علم نمی‌خواند.

**اکرمی:** می‌خواهم از آقای همتی خواهش کنم که یک بار اسامی داوران را بگویند؛ چون این متن چاپ می‌شود و به عنوان یک سند است.

**همتی:** قبل از این که من ترکیب هیأت داوران را مطرح کنم، باید بگویم که ما سه رشته داشتیم: تصویرگرهایی برای متن کتاب‌های درسی، تصویرگری برای موضوع پیشنهادی با عنوان دنیای جانداران و رشته سوم



در این حوزه داشته باشیم. پنج تصویرگر داشتیم که سه تصویرگر را انجمن تصویرگران به ما معرفی کرده بود. ابتدا به ساکن، اولین کاری که کردیم، طلب همکاری بود و خوشبختانه، پایه‌های این همکاری خوب گذاشته شد و برای کارهای بعدی هم قوی‌تر خواهد شد.

انجمن، آقای منقالی و خانم مشیری را معرفی کرد به اضافه آقای ابراهیم حقیقی که در روزی که ما داوری داشتیم، ایشان مریض بودند و نتوانستند بیایند و ایشان در واقع، در جمع هیأت داوران حضور نداشتند. دو تصویرگر دیگر از طرف دبیرخانه معرفی شده بودند که استاد مکتبی بودند و خانم نفیسه شهزادی که این مجموعه، در واقع ترکیب هیأت داوران را تشکیل می‌داد.

اما همان طور که شما در بیانیه می‌خوانید، بحث صحت علمی تصاویر، خیلی مورد توجه ما بود. بعضی از تصاویر خیلی خوب هستند، به لحاظ قدرت قلم و نکات دیگری که آقای مکتبی به آن‌ها اشاره داشتند، ولی یک سری اشکالات علمی دارند. این‌ها را ما به نمایشگاه راه دادیم با این دلیل که در متن بیانیه آمده که فرصت اصلاح وجود خواهد داشت و تصویرگر در کنار کارشناس آموزشی باید این کار را انجام بدهد تا در تعادل با همدیگر، تصویرگری در حوزه علمی و به خصوص حوزه جانداران شکل بگیرد.

در مورد داوران دانش‌آموز هم همان‌طور که قبلاً عرض کردم، بحث بخش دانش‌آموزی از ابتدا در برنامه ما نبود و در ضمن کار به آن رسیدیم و دبیرخانه جشنواره، زمینه را مساعد کرد برای فعالیت آن‌ها و داوران دانش‌آموزی را هم، هنرستان‌ها خودشان معرفی کردند که کار داوری به وسیله خود دوستان انجام شد و ما نتایج را براساس نظر آن‌ها اعلام کردیم.

اکرمی: ممنون آقای همتی. اشاره کردید به گروه داوران دانش‌آموزی. خُب، بین ما هستند؛ خانم ونکی و خانم صابری ما دوست داریم صحبت‌های شما را هم بشنویم به عنوان داورهای بخش دانش‌آموزی. یک بار دیگر خودتان را معرفی کنید و بگویید اصلاً چه جوری انتخاب شدید؟ چه کار کردید؟ کلاتری: ضمناً بگویید آیا دعوی‌تان هم می‌شد یا نه؟

ونکی: من در این جشنواره داور بودم ما را براساس این انتخاب کردند که به هر حال در یک مدرسه، ممکن است بعضی‌ها از نظر قدرت دست و تصویرسازی یا سابقه‌ای که دارند، امتیاز بیشتری داشته باشند. من در چند مسابقه شرکت کرده بودم و حتی مقام هم آورده بودم. این برای من یک امتیاز مثبت بود که بتوانم مثلاً به عنوان داور، در جشنواره‌ای به این بزرگی شرکت کنم. آن موقع هم در ورک شاپ منظره، آقای اکرمی هم تشریف داشتند. آن جا بچه‌ها جلسه‌ای تشکیل دادند و ملاک‌هایی را برای داوری انتخاب کردند.

ملاک‌های ما اول این بود که هماهنگی موضوع با تصویر، این که یک موضوع واقعاً با آن تصویری که می‌خواهد تصویرسازی بشود، هماهنگی داشته باشد و دوم این که طرح‌ها ایرانی باشد، اصالت داشته باشد و هم‌چنین رنگ‌هایی که استفاده می‌شود، رنگ‌های شاد باشد؛ رنگ‌هایی باشد که یک بچه بتواند درک و لمس‌شان کند.

برای یک دانش‌آموز، خیلی افتخار است و خیلی جسارت و شجاعت می‌خواهد که کارش در کنار کار تصویرگرهایی که به هر حال سابقه داشته‌اند، در یک نمایشگاه قرار بگیرد و چه بهتر است که برای کتاب‌های در مقطع بالاتر هم به جای استفاده از عکس، از تصویر استفاده شود؛ چون تأثیری که تصویر می‌گذارد، خیلی بیشتر از یک عکس است.

صابری: ما در داوری و قضاوت‌مان، سعی کردیم واقعاً عادلانه برخورد کنیم. همه نظرم‌ان را می‌گفتیم و همه کارها را می‌دیدیم و هر کدام که خوب بود، در مرحله اول سعی کردیم که جدا بگذاریم؛ چون خیلی کار بود. بعد سعی کردیم براساس ملاک‌هایی که داشتیم و از بین طرح‌هایی که نوآوری بیشتری در آن‌ها دیده می‌شد از نظر ما بیشتر به درد بچه‌ها می‌خورد، بهترین‌ها را انتخاب کنیم. حالا نمی‌دانیم عادلانه این داوری را انجام دادیم یا نه. سعی مان را کردیم و امیدوارم که این جوری بوده باشد. در مرحله آخر هم دوباره آن کارهایی را که انتخاب شده بود و جدا کرده بودیم، بررسی کردیم از دیدگاه‌های مختلف. سپس در مرحله آخر رأی می‌گرفتیم و سعی کردیم که عادلانه رتبه‌ها را انتخاب کنیم. دعوی‌مان هم نشد؛ یعنی نظرم‌ان خیلی به هم نزدیک بود. مشخص بود که کدام کار را می‌شود انتخاب کرد. از این لحاظ راحت بودیم یک خرده.

اکرمی: یک سؤال کوچولو می‌کنم تا توضیحات شما و خانم ونکی دقیق‌تر شود. شما از مدارس مختلف آمده بودید. در حین داوری، آیا گوشه چشمی داشتید به مدرسه خودتان؟ خیلی سخت است که دانش‌آموز مدرسه شما، تصویرش از جلوی چشم شما رد می‌شود و شما مجبور شوید که بین عدالت و هم‌شاگردی‌ات، یکی را انتخاب کنی.

صابری: بله، سخت بود، ولی در هر داوری، ابتدا باید عادلانه برخورد کرد. به نظر من آدم می‌تواند در این زمان، دوستش را کنار بگذارد و کار بهتر را انتخاب کند. معلوم است که نمی‌شود در این زمینه بی‌انصافی کرد. اولین قرارمان این بود که به قول معروف، پارتی بازی نشود.

همتی: یک روز که در جمع همکارهای هنرستان بحث می‌کردیم در مورد نحوه کار داوری، خانم سلطانی که ایشان هم یکی از داورهای بخش دانش‌آموزی بودند، نکته‌ای را گفتند که همه ما را مجاب کرد. گفتند که اجازه بدهید ما خودمان کار خودمان را داوری کنیم و در واقع این زمینه باشد که با

### صابری:

**در هر داوری، ابتدا باید عادلانه برخورد کرد.**

**به نظر من آدم می‌تواند در این زمان،**

**دوستش را کنار بگذارد و کار بهتر را انتخاب کند.**

**معلوم است که نمی‌شود در این زمینه**

**بی‌انصافی کرد**



**ونکی:** هنرستان‌های پسرانه‌ای که در این مسابقه شرکت کردند، خیلی کم بودند. فقط یک هنرستان و آن هم سورۀ پسران بود که شرکت کرده بود. با این حال، مقام دوم طراحی متن درس را یک آقا گرفت. آقای کریم‌زاده هم به عنوان داور بودند که ایشان امروز تشریف نیاورده‌اند.

**کلاتری:** مسئله خیلی بحث‌انگیز، همین مطلبی بود که همکاران (خانم احدی جم) مطرح کردند. مثلاً در کنکور امسال، حضور دخترها بیشتر از پسرها بوده. به طور کلی، الان در دانشکده‌ها، مثلاً دانشکده پزشکی، به نسبت قبل، حضور دخترها بیشتر است. من داور و برگزارکننده بی‌نیال (دوسالانه) مجسمه‌سازی بودم. با این که مجسمه‌سازی کاری مردانه و سخت است، بیشتر شرکت‌کنندگان دخترها بودند. هم‌چنین سینمای ایران به طور کلی سینمای زنانه است و ادبیات ایران هم همین‌طور. این مسئله‌ای است که از لحاظ جامعه‌شناسی قابل تحلیل است. چرا؟ این چیزی است که جامعه‌شناسان باید پاسخش را بدهند. همین یک دقیقه پیش، داشتم به آقای همتی عرض می‌کردم که برنده اول کنکور پارسال، خیلی غرورآفرین است که یک دختر شهرستانی بود که در کنکور دانشکده پزشکی نفر اول شده بود. در خانه‌ای که رفته بودند با او مصاحبه می‌کردند، یک خانه ساده شهرستانی بود و او در همان‌جا روزی ده ساعت درس می‌خواند. شاید پسرها تنبل هستند و کم‌تر می‌خوانند. نمی‌دانم چه اتفاقی افتاده که حضور زن در جامعه امروز، به خصوص در قلمرو فعالیت‌های فرهنگی و هنری، خیلی چشمگیر است.

**اکرمی:** در همین جلسه خودمان هم همیشه تعداد آقایان خیلی کم است. هر چه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم انگار همه تصویرگری را خانم‌ها فُرق کرده‌اند و خب این شاید دلیلی برای افتخار خانم‌ها باشد. آقای همتی، متوجه بخش دوم سؤال خانم شدید؟ آن بخشی که در مورد نظرسنجی دانش‌آموزان و حضور دانش‌آموزان در نمایشگاه بود. اگر می‌توانید به آن پاسخ بدهید.

**همتی:** بله. من این‌طور متوجه شدم که از بچه‌ها درباره تصویرسازی کتاب‌های درسی، نظرخواهی می‌شود. منظور این است دیگر؟ ببینید تا حالا این روش وجود نداشته. حداقل من سراغ ندارم. گرچه در تحقیقاتی که در حوزه کتاب‌های درسی انجام شده، در مورد محتوای کتاب‌های درسی، همیشه از بچه‌ها به عنوان جامعه مورد بررسی، سؤال می‌شود.

یا فرض کنید در تحلیل‌های روان‌شناختی روی تصاویر کتاب‌های درسی، پژوهش‌هایی در حال انجام است. اما این که در مورد تصویرهای کتاب‌های درسی، نظر بچه‌ها را بپرسند، تاکنون این اتفاق نیفتاده است یا من ندیده‌ام. این که باید چه کار بکنیم تا نظر بچه‌ها را در مورد تصویر کتاب‌های درسی داشته

همدیگر کار بکنیم و یاد بگیریم و زندگی را تمرین کنیم و نکته کاملاً درستی بود. لذا داوری توسط خود دانش‌آموزان انجام شد. ما کارها را فقط جمع کردیم و دیگر از ثبتش تا مراحل نهایی تنظیم صورت جلسه، به عهده خود بچه‌ها بود. یکی از دانش‌آموزان: آقای همتی، می‌خواهم بگویم که ما دانش‌آموزان تجربه‌مان در داوری خیلی کم است. اگر با اساتید این کارها را داوری می‌کردیم، شاید هم تجربه‌مان بیشتر می‌شد و هم وقتی از نظر اساتید برخوردار می‌شدیم، می‌توانستیم خیلی بهتر، کارها را داوری کنیم.

**همتی:** خب، این هم یک نظر است. روزی که اختتامیه برگزار شد، عده‌ای از دانش‌آموزان به راهنمایی آقای اکرمی، دور مرا گرفته بودند که ما کار فرستادیم و کارمان برنده نشده. من به یکی از آن‌ها جمله‌ای گفتم. گفتم که شما کار تصویرگری را می‌خواهی ادامه بدهی یا نه؟ چون خیلی ناراحت بود. گفت که بله. گفتم شما قرار است در آینده حداقل در صدتا بی‌نیال تصویرگری شرکت کنی و قطعاً در هر صد تا بی‌نیال که برنده نمی‌شوی. بنابراین، از این که برنده نشدی، ناراحت نباش. همین که توانستی در چنین جشنواره‌ای شرکت کنی و کار بفرستی، خودش قدم بسیار بزرگی است.

**اکرمی:** من اسامی بقیه داوران دانش‌آموز را هم می‌خوانم: سما سلطانی، زهرا رشید، الهه نامی، ساناز میرزایی، مهدی کریم‌زاده.

قبل از این که وارد بخش آخر جلسه امروزان یا اعطای جوایز بشویم، بخش پرسش و پاسخ را شروع می‌کنیم. من فکر می‌کنم که بخش عمده نتایج جشنواره یا دستاوردهای آن، در همین گفت‌وگوهای ما پنهان باشد. به نظر من بحث خیلی آزاد می‌تواند ادامه پیدا کند؛ به خصوص آن‌هایی که در جشنواره موفق بودند و هم‌چنین آن‌هایی که گله‌مند هستند، دوست داریم که صحبت‌های‌شان را بشنویم.

**انوشه احمدی جم:** این سعادت را نداشتم که در مسابقه شرکت کنم، ولی روز آخر توانستم کارها را از نزدیک ببینم و در مراسم اختتامیه شرکت داشتم به عنوان یک بیننده سؤالی برای من پیش آمده که چرا بین دانش‌آموزان، دانش‌آموزان آقا وجود ندارد؟ آیا فقط خانم‌ها در این مسابقه شرکت کرده‌اند؟ یعنی آقایان نه عضو هیأت داوران بودند و نه این‌جا حضور دارند. طبیعتاً کارهای پسرها می‌تواند کیفیت خاص خودش را داشته باشد با وجود شرایط روحی و سنی که دارند.

نکته دوم این که آیا از خود بچه‌های مدارس، در مورد طراحی کتاب‌های درسی نظرخواهی می‌شود؟ اگر نگارخانه دائمی که آقای همتی گفتند، دایر شود، آیا امکان هست که بچه‌های مدارس بیایند و کارها را از نزدیک ببینند و نظرسنجی از بین بچه‌ها صورت بگیرد؟

**اکرمی:** بخش اول سؤال‌تان را خانم ونکی جواب می‌دهند.

## نیک خواه ایبانه:

**در بخش دانش‌آموزی خیلی اتفاق جالبی افتاد.**

**بچه‌ها خیلی کار کردند و خیلی ذوق داشتند؛**

**مخصوصاً بچه‌هایی که من با آن‌ها کار می‌کردم.**

**حدود صد و ده تا کار از طرف هنرستان سوره،**

**به نمایشگاه راه پیدا کرد که بعد غربال شد.**

**فقط اتفاق خیلی بدی که افتاد، این بود که**

**بچه‌ها دچار یأس شدند**



شده و آماده توزیع است. پس امکان این که این تصاویر به کتاب‌های درسی برود، وجود ندارد.

فرض کنید الان ما کار آقای جمشیدی را وارد کتاب درسی بکنیم. می‌دانید که کتاب تاریخ و حتی علوم ما یک کتاب در قطع وزیری است. بنابراین، این تصویر کوچک می‌شود و در چاپ هم که مشکل داریم و کیفیتش خوب نیست. تیراژ بالا و سرعت بالای چاپ، باعث می‌شود که کار هدر برود. حالا سؤال این است که چه باید کرد؟ یکی از کارهایی که در واقع، بنده آن‌جا مسئولیتش را به عهده گرفته‌ام که مکمل فعالیت‌های جشنواره است و همگام با جشنواره آن کار را پیش می‌بریم، تولید کتاب نمونه است. تا حالا هیچ حرفی در موردش نزدیم؛ چون ارتباطی به جشنواره نداشته، ولی بخش مهمی از کار ماست.

سؤال این است که وقتی ما می‌گوییم یک کتاب درسی، کتاب خوب و نمونه‌ای باشد، یعنی چه؟ وقتی می‌گوییم چاپش خوب باشد، یعنی چه؟ تصویرش باید خوب باشد، یعنی چه؟ و عکسی که می‌اندازیم و آن‌جا چاپ می‌کنیم، باید حرفه‌ای باشد، یعنی چه؟ در جهت هدف‌های آموزشی و تعلیم و تربیت باشد، یعنی چه؟ گرافیکش باید چگونه باشد؟ این‌ها همه خیلی مسائل بسیار مهمی است. بنابراین، ما تولید چهار کتاب نمونه را شروع کرده‌ایم و در تابستان این‌ها را منتشر خواهیم کرد. در تیراژ بسیار کم، یعنی هزار نسخه. در واقع، همین کتاب‌های فعلی است، بدون این که متنش را تغییر بدهیم. البته از عوامل مهمی استفاده کرده‌ایم. مثلاً مدیر هنری داریم که متصل است به مجموعه هنرمندانی که دارند کار را پیش می‌برند؛ از عکاس طراح صفحات و تصویرگر و این‌ها. بر لیتوگرافی و چاپش هم نظارت دقیق خواهیم داشت و کتاب‌ها را با کاغذ خیلی خوب و مرکب خیلی خوب و به احتمال بسیار قوی جلد گالینگور منتشر خواهیم کرد. از این طریق، می‌خواهیم بگوییم اگر ما می‌خواهیم کتاب درسی تولید کنیم، نمونه‌اش باید چنین کتابی باشد. این کتاب همان کتاب قبلی است و محتوای آن هیچ تغییری نکرده، فقط به لحاظ هنری،

باشیم، این می‌تواند یک بحث جدی باشد در روند تولید کتاب درسی. معمولاً روش به این شکل است که کتاب درسی که چاپ می‌شود برای بار اول، یک اجرای آزمایشی دارد و بعد از آن اجرای آزمایشی، یک سال اجرای سراسری دارد و بعد از اجرای سراسری، براساس آرای معلمان و دانش‌آموزان که عمدتاً روی محتوای متنی است تغییراتی داده می‌شود. البته به اعتقاد من، تصویر بخش مهمی از محتواست و می‌تواند مفاهیم مورد نظر را منتقل کند و از دید بچه‌ها هم می‌تواند بررسی شود و در واقع اشکالات رفع می‌شود و برای اجرای سراسری سال دوم، سعی می‌شود که آن نظرها لحاظ شود. اطلاعاتی که من دارم، در همین حد است.

اکرمی: متشکر. من می‌خواهم اول از آن‌هایی که با موفقیت از تنور جشنواره بیرون آمده‌اند، نظر خواهی کنم.

جمشیدی: خب، برای شروع خوب بود و امیدوارم که سال‌های دیگر هم به همین خوبی باشد و بهتر. نکته‌ای که می‌خواهم بگویم، در مورد چاپ است. این جور تصویرسازی‌ها، چاپ خوب می‌طلبد؛ چاپ خوب، صحافی خوب، کاغذ خوب. واقعاً کار تصویرساز، موقعی به عمل می‌آید که کتاب چاپ می‌شود.

اکرمی: شما در جشنواره دیگری هم شرکت بودید؟  
جمشیدی: نه.

اکرمی: من کارهای دیگران را هم دیده‌ام. به نظر می‌رسد که در کارهای تان نوعی ویژگی واقع‌گرایی تاریخ به چشم می‌خورد.

جمشیدی: بله.

همتی: من فکر می‌کنم آقای جمشیدی نکته بسیار مهمی اشاره کردند. بعد از جشنواره دو سه تا کارشناس به من مراجعه کرده و گفته‌اند که این تصویری را که برگزیده شده، بدهید به ما تا به مرور در کتاب‌های درسی استفاده کنیم. به دلیل این که دویست میلیون جلد در سال کتاب درسی منتشر می‌شود، ما از یک سال قبل، شروع به چاپ می‌کنیم. بنابراین، الان می‌توانم بگویم کتاب‌های درسی سال ۸۴ - ۸۳، یعنی مهر آینده، همه چاپ



با حساسیت‌های بیشتری روی آن کار شده.

خب، بعد می‌گوییم حالا که قرار است کتاب تا سه سال یا پنج سال تغییر نکند، یک سؤال مطرح می‌شود. آیا لزومی دارد ما سال به سال برای بچه‌ها کتاب چاپ بکنیم؟ ما می‌گوییم اگر کتاب نمونه تولید کنیم درست است یک مقدار برای بار اول، تولید کتاب نمونه، با این تعاریفی که عرض کردم، می‌تواند هزینه بردارد، ولی برای پنج سال اگر ما این را تجدید چاپ نکنیم، هزینه‌هایی که در این مملکت صرف چاپ کتاب‌های درسی می‌شود، بسیار کاهش می‌یابد. البته بحث فرهنگی هم هست. همه بچه‌ها دوست دارند که کتاب‌هایی که اول سال می‌گیرند، کتاب‌های تازه باشد، ولی شما در تمام کشورهای پیشرفته دنیا، کشورهای اروپایی و آمریکا که بروید، غیرممکن است یک کتاب درسی را یک بار چاپ کنند و سال بعد دیگر استفاده نکنند. کتاب‌های درسی در سازمان پژوهش موجود است. دوستان می‌توانند ببینند، یک جدولی دارد تا هفت سال بچه‌ها استفاده می‌کنند و به اعتقاد من چاپ هر ساله کتاب‌های درسی، با این حجم وسیع، دور ریختن منابع ملی ماست. اگر ما کتاب درسی را خوب چاپ بکنیم، نرخ استفاده و نرخ ماندگاری‌اش را بیشتر می‌کنیم.

با این شناختی که من از مجموعه کار دارم، فکر می‌کنم که طرف پنج - شش سال آینده، نه خیلی زودتر، اگر ما این روند را ادامه بدهیم، شاهد کتاب‌هایی به مراتب مناسب خواهیم بود. شما باید بدانید که مثلاً برای کتاب تاریخ، چه نوع لی‌اوتی در نظر بگیرد. قطع کتاب‌های آقای کلانتری و آقای مکتبی و آقای زمان زمانی تصویرگری کرده‌اند، کتاب تاریخ پنجم و ششم آن سال‌ها، یعنی سال‌های دهه اول چهل، یک قطع کاملاً آگاهانه انتخاب شده است. اگر آن قطع رحلی را شما وزیری کنید، تصاویر به آن بزرگی دیده نخواهد شد. لذا نقش ماندگاری که آن تصاویر در ذهن آدم‌هایی که آن کتاب‌ها را خوانده‌اند، گذاشته عمیق و ماندگار بوده.

از همان تصاویر، امسال هم در کتاب‌های تاریخ مدارس استفاده شده، ولی چون قطع کتاب‌ها کوچک است، آن حس را بر نمی‌انگیزد. می‌خواهم بگویم که چاپ کتاب خوب، منوط به وجود عوامل و شرایط مختلفی است که ما سعی کردیم در تولید آن کتاب‌های نمونه، این‌ها را لحاظ بکنیم و من فکر می‌کنم تا زمانی که ما به آن سمت و سو داریم حرکت می‌کنیم، به مرور بتوانیم از این تصاویری که حتی وارد نمایشگاه شده، در کتاب‌های درسی ان‌شاءالله استفاده کنیم.

**اکرمی:** ممنون خانم کاظمی، شما به عنوان نفر دوم جشنواره تصویرگری در بخش ویژه، چه نظری دارید؟

**کاظمی:** من کارهای نمایشگاه را خیلی اجمالی دیدم. بنابراین، الان که دوستان این‌جا حضور دارند، خیلی دوست دارم وقتی صحبت می‌کنند، ذهنیتی از کارهایشان داشته باشم و بدانم مثلاً خانم یا آقای که رتبه آورده‌اند و جوایزی کسب کرده‌اند، کارشان به چه صورت بوده؟ در نمایشگاه این امکان وجود نداشت که این توضیحات داده شود. بهتر بود زمانی که نتیجه‌ها اعلام می‌شد، روی پرده، آن کاری که رتبه آورده، نمایش داده می‌شد.

**اکرمی:** ممنون خانم کاظمی. من کارهای ارسالی شما به این نمایشگاه را که با کارهای دیگران مقایسه کردم، دیدم که خیلی تغییر کرده و انگار با یک خانم کاظمی جدید روبه‌رو شده‌ام. توانایی ساخت و سازتان روی شکل‌های واقعی، این قدر قوی باشد. درست می‌گویم آقای مکتبی؟ تقریباً ما همه‌مان یک جور در آن جمع شگفت زده شده بودیم از به‌خصوص آن سنجایی که ایشان کار کرده بود با آن قلم‌های خیلی ریز. به نظر می‌آید واقعاً در بخش زندگی جانوران و اصولاً Non-fiction، نوع و بافت کار، نگاه تصویرگر را کاملاً کند و توانایی‌های دیگری آشکار می‌شود. اصلاً آدم فکر می‌کند تصویرگر وارد یک دنیای جدید شده و این جشنواره، این امکانات را فراهم کرد برای تصویرگر.

## عظیمی:

### من فرق بین غیرداستانی و علمی را

نفهمیدم که چیست.

### کاش ما مثل سیستم‌های خارجی،

### بخش فیکشن و نان فیکشن داشتیم

**همتی:** نکته‌تان کاملاً درست است. این امکان باید ایجاد می‌شد و به هر حال، ایجاد نشد که ما هم عذرخواهی می‌کنیم.

**اکرمی:** از دوستان تصویرگر، دیگر چه کسانی بین ما هستند؟ آقای رشیدیان امروز نیامده‌اند؟ آقای عامه‌کن کجا هستید؟ خانم کریمی، قبل از این که شما تشریف بیاورید، بچه‌های مدرسه خودشان را معرفی کردند. عنوان نفر اول بخش دانش‌آموزی در قسمت تخیلی، دوست داریم که صدای‌تان را بشنویم و حس‌تان را بدانیم. در واقع جای حرف‌های شما این‌جا خالی است.

**کریمی:** در مورد داوری صحبت کنم؟

**اکرمی:** هر چه دوست دارید.

**کریمی:** فکر کنم ملاک‌های داوری خیلی خوب بوده، ولی در بخش دانش‌آموزی، بهتر بود همان طور که یکی از دوستان گفتند، یک استاد حداقل در بخش‌های نهایی، نظر می‌دادند. فکر می‌کنم داوری در بخش دانش‌آموزی، به این شکل خیلی حرفه‌ای‌تر می‌شد.

**اکرمی:** خانم صابری، چه نکته‌ای در کار خانم کریمی بود و باعث شد که کار ایشان، نفر اول شناخته شود؟

**صابری:** فکر می‌کنم زاویه دیدی که ایشان داشتند، خیلی جدید بود، از نظر همه ما بعد اجرای خیلی خوبی هم داشت. ایشان شعر «باز باران» را طراحی کرده‌اند.

**ونکی:** استنباطی که داورها داشتند، این بود که خانم کریمی انگار زاویه دیدشان را از بالا و از آسمان (از دید باران) در نظر گرفته بودند. این با تمام نگاه‌های دیگر فرق می‌کرد که مثلاً بیشتر از روبه‌رو بود یا به هر حال از زوایای دیگر. این اولین کاری بود که از بالا دیده می‌شد.

**اکرمی:** ممنون. به آقای غریب‌پور هم خوشامد می‌گوییم.

**حُب خانم کریمی،** ما بحث شما را قطع کردیم.

**کریمی:** چیز دیگری که در کارم بود، فضای کار بود که خانه‌هایی که در آن می‌دیدیم، همه آپارتمان بودند. چیزی که من خیلی سعی کردم نشان بدهم، شادی آن بچه بود که وقتی داشت باران می‌آمد، دست‌هایش را گرفته بود بالا. حالا نمی‌دانم تا چه حد موفق بودم در این کار و آیا حس بچه را خوب القا کردم یا نه؟

**اکرمی:** از خانم کریمی تشکر می‌کنیم. از دوستان برنده که در نمایشگاه، موفق بودند، کسان دیگری هم هستند؟ خانم بیژنی، شما صحبتی دارید؟

**رویا بیژنی:** من می‌خواهم از زبان شازده کوچولو، حرفی بزنم. یک روز شازده کوچولو فقط عاشق گُلش بود و سیاره‌ای با دو تا آتشفشان که تا زانوهایش می‌رسیدند. در آن سیاره، او فکر می‌کرد خوشبخت‌ترین آدم دنیاست با آن یک دانه گل سرخس و آن دو تا آتشفشان. وقتی آمد زمین و همه جا را دید و رسید به دشت بزرگی که پر از گل بود، آن وقت نگاه کرد و دید همه گل‌ها شبیه گل خودش هستند. یک خرده دلش گرفت و گفت این گل چه قدر خودش را برای من لوس می‌کرد. اگر حالا می‌دید که این همه گل شبیه خودش وجود دارند، حتماً از ناراحتی دق می‌کرد و می‌مرد یا خودش را به غش می‌زد که من پرستاری‌اش کنم. من آن لحظه که کار می‌کنم، کار خودم را

اهلی می‌کنم؛ مثل شازده کوچولو که گلش را. بالاخره هر نقاشی که کار می‌کند، کارش را اهلی می‌کند. نه فقط نقاش، هر کسی که هنری دارد، اهلی می‌شود با آن هنرش. من آن لحظه کارم را خیلی دوست داشتم، خیلی. وقتی رفتم و کارهای دیگر را دیدم، همان روز هم به شما گفتم، آن قدر کارها قشنگ بود، آن قدر کارهای نو بود که احساس کردم که گل سرخ من اصلاً چنان هم که من فکر می‌کردم، گل سرخ نیست. در هر صورت، دست‌تان درد نکند متشکرم.

**اکرمی:** جای یک شاعر در جمع ما خالی بود که خانم بیژنی، شما پرسش کردید. آقای کریم‌خانی، می‌خواهم بحث را به سمت سفارش و مراحل اعطای سفارش تصویرها ببریم.

**کریم‌خانی:** ما از حدود پنجاه یا شصت تصویرساز، در این جشنواره استفاده کردیم. البته چون زمان خیلی کوتاه بود، از دوستان. تقریباً فوق حرفه‌ای استفاده نکردیم. به هر حال، در این سه ماه، حدود صد و پنجاه تا شصت تصویر آماده کردیم و توسط کسانی که در جشنواره‌های مختلف جایزه گرفته‌اند. مثلاً چهار نفری که از بلگراد قلم طلایی گرفتند، به چهارتای‌شان من کار سفارش دادم، ولی یکی از آن‌ها چون سرباز بود، نتوانسته بود شرکت کند. بیشتر سعی کردم از بچه‌های گمنام استفاده کنم، ولی کارشان خوب بود. بعضی‌ها را کسی نمی‌شناسد، ولی کارشان واقعاً خوب است. سعی کردم از بچه‌های خلاق‌تر استفاده کنم. مثلاً خانم کاظمی اصلاً رشته کاری‌اش اگر دیده باشید، تصویرسازی تخیلی بود. همه، ایشان را در آن وادی می‌شناختند. ولی کاری که ما به ایشان سفارش دادیم، در وادی دیگری بود و توانایی‌شان را نشان دادند یا خیلی بچه‌های دیگر.

**اکرمی:** آقای کریم‌خانی، من در طول جشنواره با چند انتقاد روبه‌رو شدم. البته، نمی‌دانم اصلاً می‌شود اسمش را انتقاد گذاشت یا نه؟ شاید اصلاً برعکس نقطه قوت باشد. این اولین بار است که در یک جشنواره، کار سفارش داده می‌شود. من خودم نظرم را بعداً می‌گویم، ولی آن دوست‌مان می‌گفت که یعنی چه سفارش؟ شما با سفارش دادن، در واقع فضایی ایجاد کردید و کار را به جلو هل دادید. نظرتان در این مورد چیست؟ به هر حال، این نخستین بار بود که این اتفاق در جشنواره‌های ما افتاد. آقای غریب‌پور، درست می‌گویم؟ آقای کریم‌خانی، تأثیر این کار چه بود؟

**کریم‌خانی:** من فکر می‌کنم اگر کارهایی را که سفارش دادیم، از نمایشگاه برداریم، آن چیزهایی که می‌ماند، آن قدر نیست که بشود روی آن تکیه کرد. به هر حال، تصویرگرهای حرفه‌ای وقت ندارند در این جور جشنواره‌ها شرکت بکنند. سرشان شلوغ است دیگر. در این سه ماه واقعاً نمی‌شد چنین کارهایی را جمع‌آوری کرد. این یک واقعیت است. اولین بار هم بود که چنین جشنواره‌ای برگزار می‌شد و خب، یک خرده طراح‌ها اعتمادشان کم بود و جشنواره را زیاد جدی نمی‌گرفتند. حالا اگر بگوییم من این کار را به تو سفارش می‌دهم و این هم هزینه‌اش و خیالت راحت باشد، برو کار بکن، این خیلی فرق می‌کند. به نظر من نقطه مثبت کار بود. البته، اگر زمان بیشتری می‌داشتیم، شاید چنین کاری لازم نمی‌شد.

**اکرمی:** آقای غریب‌پور. آیا چنین سابقه‌ای در جشنواره‌های غیرایرانی وجود دارد؟ یا اصلاً در ایران وجود داشته قبلاً؟

**بهزاد غریب‌پور:** من در واقع قرار بود که شنونده باشم، نه صحبت کننده و فقط دوست داشتم در جمع شما باشم. در مورد سؤالی که آقای اکرمی کردند، معمولاً در هیچ جشنواره‌ای عرف نیست که سفارش داده شود. واقش این است که در رشته‌های تصویرسازی دانشگاهی، دانشجویها معمولاً اقبال خیلی کمی به تصویرسازی علمی دارند و اکثراً علاقه‌مند هستند روی زمینه‌های تخیلی و داستانی کار کنند؛ جایی که فضای کاری خیلی راحتی در اختیارشان می‌گذارد. من فکر می‌کنم شاید مجبور بودیم که در این جشنواره، برای کلید زدن این قضیه، کاری کنیم. ما در زمینه تصویرسازی علمی خیلی فقیر هستیم.

نه این که دوستان ما توانمندی ندارند، بلکه علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. به علت این که کارهای تحقیقی خیلی کم شده و اکثراً برای استفاده‌اش مراجعه می‌کنند به کاتالوگ‌ها و کتاب‌هایی که موجود است.

در نتیجه، فکر می‌کنم حتی اگر آقای کریم‌خانی فرصت زیادتری هم می‌داشتند، باز هم نمی‌توانستند آن طور که باید و شاید دوستان دیگر را جلب بکنند.

**کریم‌خانی:** ببخشید، من یک مطلب اضافه بکنم. مثلاً یکی از کارهایی که من به آقای جمشیدی سفارش دادم، یک ماه روی آن کار کرد. یک ماه همه کارش را گذاشت زمین و فقط این کار را انجام داد. خب، اگر خیالش راحت نبود که نمی‌توانست این طور دقیق کار کند.

**همتی:** عرض به حضور شما، وقتی بحث بهبود کیفیت کتاب‌های درسی را مطرح می‌کردیم، رسیدیم به کتاب‌های نمونه و این سؤال بزرگ را مطرح کردیم. ما با تولید کتاب‌های نمونه، می‌توانیم به هدف‌های خودمان برسیم. پس آیا اصلاً لزومی دارد ما جشنواره تصویرسازی کتاب‌های درسی را برگزار کنیم؟ معمولاً وقتی بحث جشنواره می‌شود، معنایش این است که در دوره‌ای که مدنظر برگزارکنندگان جشنواره است، هر کاری انجام شده در موضوع جشنواره، در آن جا به نمایش و بررسی گذاشته شود. این سؤال برای ما مطرح شد که اگر ما بخواهیم چنین جشنواره‌ای برگزار کنیم، با توجه به ذهنیتی که همه ما از جشنواره‌ها داریم، این مسئله مطرح می‌شود که دوستان خواهند گفت، ما که در کتاب‌های درسی کاری نکرده‌ایم که کارمان را بفرستیم برای دبیرخانه جشنواره و بخواهیم در جشنواره شرکت کنیم. این نکته را بگوییم که ما اصلاً

## کریم‌خانی:

### ما از حدود پنجاه یا شصت تصویرساز،

### در این جشنواره استفاده کردیم.

### البته چون زمان خیلی کوتاه بود، از دوستان.

### تقریباً فوق حرفه‌ای

### استفاده نکردیم

نمی‌خواستیم کارهایی را که در گذشته، در کتاب‌های درسی انجام شده، در جشنواره بررسی بکنیم. در آن صورت، کار یک کار کاملاً داخلی می‌شد. تولید کتاب درسی به شکل متمرکز در سازمان پژوهش انجام می‌شود و در جای دیگری انجام نمی‌شود که شما بخواهید جشنواره برایش برگزار کنید و کارهای برگزیده را انتخاب کنید.

بنابراین، بعد از بحث و بررسی‌های زیادی که انجام دادیم، به این نتیجه رسیدیم که جشنواره را برگزار کنیم. اما برای این که آن ذهنیت را تغییر دهیم، در فراخوان اعلام کردیم که «پس از پایان جشنواره، در صورت تمایل صاحبان آثار، آثار پذیرفته شده، برای استفاده در کتاب‌های درسی، خریداری خواهد شد.» این جمله در متن فراخوان که در آبان ماه چاپ شده، وجود داشت. بعد برای این که این جریان را یک مقدار قوت ببخشیم و به قول آقای غریب‌پور، کلیدی بزیم، گفتیم حالا که قرار است آثار پذیرفته شده در نمایشگاه را در صورتی که صاحبان اثر تمایل داشته باشند، از آن‌ها بخریم، این خرید را پیشاپیش انجام بدهیم. به این ترتیب، جریانی راه می‌اندازیم و موجی ایجاد می‌کنیم و من بعد از این که جشنواره تمام شد، احساسم این بود که به هر حال

این کار، کار بسیار مثبتی بوده. نه تنها نقطه ضعف جشنواره نیست، بلکه نقطه قوت است. حتی اگر ما جشنواره سال ۸۴ را ببخواهیم در آبان ماه برگزار کنیم، قطعاً باز این سفارش‌ها را به این شکل انجام خواهیم داد. به دلیل این که می‌خواهیم زمینه را برای کار ایجاد کنیم. روش کار ما هم به این شکل بوده که مجموعه متن‌های کتاب درسی را بررسی کردیم و این‌ها را در یک سری فایل جداگانه قرار دادیم. فرض کنید فایلی داشتیم در مورد متن‌های تخیلی که در آن شعر و قصه هم بود. فرض کنید من بیست و چهار تا شعر دادم به آقای کریم‌خانی. گفتم شما حداکثر هفت مورد را سفارش بدهید، اما انتخاب به عهده تصویرگر باشد. متن‌ها را بگذارید جلوی من و ببینید کدام را انتخاب می‌کند. «باز باران با ترانه» یا «من یار مهربانم» را انتخاب می‌کند؟ بعد اولویت‌بندی کردیم. گفتند این پوشه برای ما اولویت سوم است، ولی متن‌های علمی اولویت اول ما بودند.

حالا برگردیم به واقعیت‌های موجود که در نمایشگاه دیده شده و من از این قضیه خوشحالم. ترکیب جشنواره یک جوری بوده که یک سوم از آثار رسیده به دبیرخانه، آثار سفارشی بوده. دو سومش آثاری بوده که در واقع خود مجموعه دوستان فرستادند. اگر ما یک بررسی آماری داشته باشیم، می‌بینیم دقیقاً همین ترکیب در خود نمایشگاه هم رعایت شده؛ بدون این که داوران چنین قصدی داشته باشند. در واقع، حدود یک سوم یا مثلاً کمی بیش از یک سوم آثار در نمایشگاه راه پیدا کردند. کما این که ما در بین آثاری که برنده شده‌اند و لوح تقدیر گرفته‌اند، هم آثاری داریم که در واقع سفارشی بوده و هم آثار غیرسفارشی.

## کازمی:

### من فکر می‌کنم که ما خیلی نیرو داریم

در زمینه کارهای کتاب‌های درسی در قسمت علمی،

ولی شناخته شده نیست

فیکشن، به قدری وسیع است و ما به قدری نیازمند هستیم که می‌طلبید در این قسمت، سرمایه‌گذاری کنیم و به خصوص جوان‌ها را به این سمت و سو هدایت کنیم. یکی از کارهایی که در سر داشتیم و ناتمام ماند (خانم قدیگی هم در جریانش هستند) که ان شاءالله در جشنواره بعد این کار را خواهیم کرد و یک مقدار نظام مندش می‌کنیم، این بود که برای بچه‌هایی که در هنرستان‌ها در حوزه تصویرسازی دارند کار می‌کنند، زمینه ایجاد کنیم که بروند سراغ تصویرسازی نان فیکشن و در حوزه تصویرسازی علمی، بیشتر فعالیت کنند. به هر حال، تصویرسازی یک حرفه است؛ حرفه‌ای که باید مبنای درآمد تصویرگر قرار بگیرد و بتواند از آن راه زندگی کند. در این مملکت، متأسفانه هیچ سفارشی در حوزه تصویرسازی علمی، به تصویرگر داده نمی‌شود که انتظار داشته باشیم که تصویرسازی علمی پرورش پیدا کند. کتاب‌های کودکان مان خارجی است، ترجمه است. در کتاب‌های درسی مان هم عمدتاً منابع تصویری مان، منابع خارجی است بنابراین، خیلی از دوستان به ما انتقاد می‌کنند اصلاً این هزینه‌هایی که کرده‌اید، بیخود است. استدلال شان هم این است که شما می‌توانید به راحتی از منابع خارجی، برای کتاب‌های درسی استفاده کنید. ولی آن موقع این سؤال پیش می‌آید که با نیازهای بومی مان چه کار کنیم؟ اگر زمانی یک مؤلف به شما بگوید که در تصویر، جل قشقای بیابان، شما که نمی‌توانید از خارج تصویرگر بیابان. مثل تولید علم است. نمی‌توانیم بگوییم که پزشک تربیت نکنیم، چون دنیای پیشرفته در علم از ما جلوتر است، برویم از آن جا وارد کنیم. ما هجده میلیون دانش‌آموز داریم و فکر می‌کنم که حداقل به حدود هزار نفر تصویرگر حرفه‌ای در این زمینه نیاز داریم تا بتوانیم به نیازهای این‌ها جواب بدهیم و تا رسیدن به آن جا، فکر می‌کنم جشنواره ما یک قدم بسیار ناچیز بوده باشد. قدم اول که امیدواریم در طول ده سال آینده، شاهد این باشیم که به هر حال تعدادی تصویرگر در این حوزه داشته باشیم.

اکرمی: ممنون آقای همتی. قبل از این که نظر آقای کلانتری را از نمایشگاه مان بدانیم، به عنوان کسی که نخستین قدم‌ها را در تصویرگری نوین (من اسمش را می‌گذارم) برداشت که از سال ۱۳۳۶ آغاز و در سال ۱۳۴۶ تقریباً مرحله اول تصویرگری نوین ما تمام شد، اجازه بدهید اول نظر خانم کازمی را بدانیم.

کازمی: من با نظر آقای کریم‌خانی موافق هستم. کسی که کار علمی انجام می‌دهد و در آن زمینه کار می‌کند، زمان و فرصت خیلی زیاد می‌خواهد برای انجام آن کار. مثلاً من وقتی تصویر آن سنجاب را شروع کردم، تقریباً پنج روز به طور متوالی یعنی از صبح تا شب روی آن کار کردم. من فکر می‌کنم که ما خیلی نیرو داریم در زمینه کارهای کتاب‌های درسی در قسمت علمی، ولی شناخته شده نیست.

من خودم برای گرفتن یک داستان رفته بودم، اما آقای کریم‌خانی به من یک سری کار نشان دادند و گفتند که می‌توانی روی این‌ها کار کنی؟ گفتم مشکلی نیست و بعد سفارش گرفتم و شروع به کار کردم. به ایشان گفتم دوستان من خیلی خوب در این زمینه‌ها کار می‌کنند. که ایشان هم گفتند می‌توانی به دوستان هم کار بدهی. البته زمان خیلی محدود بود و آن‌ها حداقل یک ماه تا یک ماه و نیم وقت می‌خواستند که روی این موضوع‌ها کار کنند. به نظر من، اگر زمان کافی در اختیار داشته باشیم، می‌توانیم دوستان بیشتری را به این سمت سوق بدهیم.

غریب‌پور: من نگفتم که اقبال نمی‌شد. به نظر همیشه حاصل یک کار اهمیت دارد. گرچه شروع کردنش هم به هر حال همتی می‌خواهد. حاصل این اولین جشنواره تصویرگری، شناخته شدن چندین هنرمندی است که قبلاً شناخته شده نبودند. الان شما می‌توانید اسم ببرید و توانایی‌های شان را بگویید و بدانید که در کجا به کار شما می‌آیند و در چه زمینه‌ای. خودم جزو کسانی بودم که موافق بودم که این قضیه به طریقی شروع شود. برای این که جایش واقعاً



### همتی:

**بعد از جشنواره دوسه تا کارشناس به من  
مراجعه کرده و گفته اند که این تصاویری را  
که برگزیده شده، بدهید به ما تا به مرور در  
کتاب های درسی استفاده کنیم.  
به دلیل این که دویست میلیون جلد در سال  
کتاب درسی منتشر می شود، ما از یک سال قبل،  
شروع به چاپ می کنیم. بنابراین،  
الان می توانم بگویم کتاب های درسی  
سال ۸۳-۸۴، یعنی مهر آینده، همه چاپ شده و  
آماده توزیع است. پس امکان این که  
این تصاویر به کتاب های درسی برود،  
وجود ندارد**

خالی است. قطعاً کار علمی، علاوه بر این که توانمندی می خواهد و در واقع توانایی و شعور هنری و توان اجرایی می خواهد، به شناخت علمی هم نیاز دارد. در خارج از این جا، من در کاتالوگی از کارهای یک خانم تصویرگر علمی، خواندم که ایشان برای این که بتوانند راحت تصویرگری کنند، یک دوره چهارساله جانورشناسی را طی کردند.

همان طور که آقای همتی می گویند، فرض کنید اصلاً امکان ندارد به وسیله عکاسی شما یک برش یا در واقع ترکیب بندی داخل بدن یک زنبور را نشان بدهید و این کار یک تصویرگر است.

مطمئناً سال آینده، شما بدون سفارش هم شرکت می کنید. برای این که دیگر می دانید افق چیست و جایگاه شما کجاست. حالا اگر سفارش بدهند که قضیه کامل تر می شود. امیدوارم که دوره بعد بسیار کامل تر و موفق تر از این باشد و نیروهای بیشتری وارد این عرصه شوند.

اکرمی: نکته خوبی در صحبت آقای غریب پور بود در مورد این که تصویرگر متن های غیر تخیلی و علمی، واقعاً یک پژوهشگر باید باشد و بخشی از وقتش به پژوهش بگذرد. آقای موحدی، خوشحال می شویم که صحبت های

شما را هم بشنویم. آقای موحدی، چیزی که خیلی برای دوستان بیننده نمایشگاه، غافلگیر کننده بود، ساخت و ساز طبیعی و قدرتمندانه شما در آن کار زندگی عشایر بود.

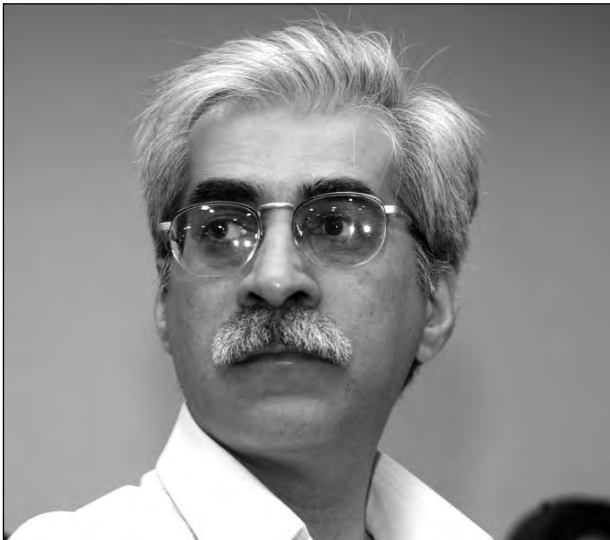
موحدی: خواهش می کنم. قبل از هر چیز، سلام می گویم خدمت برگزار کنندگان جشنواره آقای همتی و دوست عزیزم آقای جمشیدی. عرض کنم که کار اصلی من انیمیشن است و حدوداً چهار سال است که کار نقاشی انجام می دهم. آموزشگاه داشتم و از آن موقعی که از برگزاری جشنواره مطلع شدم، یعنی تقریباً دور روز مانده به این که مهلت جشنواره تمام شود، شروع به کار کردم و بعد شانس آوردم و وقتی فرصت تمدید شد، من پانزده روز تعطیلات عید را مدام روی تصویر زندگی عشایر کار کردم. البته جا دارد تشکر کنم از راهنمایی های آقای کریم خانی که به خصوص در کادربندی ها خیلی به من کمک کردند. در مورد آن مطلب هم که فرمودید ساخت و ساز، من نقاشی را از شش سالگی شروع کردم و البته با مخالفت های پدر رو به رو شدم، چون مخالف نقاشی بودند. اولین وسیله ای که دم دست مان بود، مداد رنگی بود. این بود که به هر حال سال های زیاد کار کردن با مداد رنگی، تعریف نباشد، یک جور جافتادنی در این تکنیک به من داد و پس از مشورتی که با آقای کریم خانی داشتم، قرار بر این شد که کار با مداد رنگی انجام شود؛ چون جزئیات کار خیلی زیاد بود، بالطبع می بایست این جزئیات به خوبی دیده می شد. اگر قرار بود مثلاً با رنگ روغن انجام شود، با قلم نوک تیز رنگ روغن، این کار خیلی مشکل بود. اول عرائض خدمتتان عرض کردم که چه قدر خوب می شد که تبلیغات و اطلاع رسانی بیشتری در مورد این جشنواره انجام می شد؛ از طریق چاپ پوستر و یا تبلیغات در تلویزیون من چیزی ندیدم و اگر به انتشارات مدرسه نمی رفتم، اصلاً مطلع نمی شدم. در این مورد اگر فعالیت می شد، فکر می کنم اصلاً تعداد شرکت کنندگان بیشتر می شد و از نظر کیفی هم خیلی بالاتر می رفت. در محل کارمان که یک شرکت انیمیشن سازی است، دوستانی هستند که من به جرأت می گویم به مراتب از من قوی ترند، ولی هیچ کدام شان کار ندارند؛ چون اصلاً اطلاع نداشتند. تشکر می کنم.

اکرمی: ممنون آقای موحدی. من فکر می کنم شما هم یکی از نشانه های درخشان این نمایشگاه بودید که واقعاً برای همه ما افتخار است.

کریم خانی: ببینید، ما دستگاه چاپ مان خارجی است، کاغذمان هم خارجی است، مرکب خوب مان هم خارجی است، کامپیوتری هم که ما با آن کار می کنیم، خارجی است، ولی تصویر سازان مان همه ایرانی و خیلی علاقه مند و با استعداد هستند. ما باید این ها را درک و کشف کنیم. واقعاً با عشق و شور کار می کنند. ما باید این منبع عظیم را که به نظر من یک منبع ملی است، کشف کنیم و بستر مناسبی به آن ها بدهیم که ببینیم این ها چه جوری رشد می کنند. این خیلی اهمیت دارد.

اکرمی: یکی از همکاران خوبی که ما در بخش دانش آموزی در کنارمان داشتیم، خانم نیک خواه ایبانه است. ایشان در همه موارد با ما بودند. ایشان، هم یک تصویرگر و هم یک معلم خوب هنر هستند.

نیک خواه ایبانه: سلام. پنج سال است که تصویرسازی درس می دهم. خودم هم دیگر کم و بیش کار می کنم. در بخش دانش آموزی خیلی اتفاق جالبی افتاد. بچه ها خیلی کار کردند و خیلی ذوق داشتند؛ مخصوصاً بچه هایی که من با آن ها کار می کردم. حدود صد و ده تا کار از طرف هنرستان سوره، به نمایشگاه راه پیدا کرد که بعد غربال شد. فقط اتفاق خیلی بدی که افتاد، این بود که بچه ها دچار یأس شدند. مثلاً من روز افتتاحیه که بچه ها را آورده بودم، گریه می کردند و حال خیلی ناچوری داشتند. برای ما خیلی این اتفاق افتاده بود که در بی نیال ها شرکت کرده بودیم و کارمان رد شده بود، ولی این ها این طور فکر نمی کردند و چون کارهای شان حتی روی دیوار هم نبود، خیلی احساس بدی داشتند. تعدادی از آن ها را امروز با خودم به این جا آوردم که اگر صحبتی دارند، با شما در میان بگذارند. تنها کاری که ما کردیم، این بود که در هنرستان،



### بهزاد غریب پور:

من در واقع قرار بود که شنونده باشم، نه صحبت کننده و فقط دوست داشتم

در جمع شما باشم.

در مورد سؤالی که آقای اکرمی کردند، معمولاً در هیچ جشنواره‌ای عرف نیست که

سفارش داده شود. واقعه این است که

در رشته‌های تصویرسازی دانشگاهی،

دانشجویان معمولاً اقبال خیلی کمی

به تصویرسازی علمی دارند و اکثراً

علاقه‌مند هستند روی زمینه‌های تخیلی

و داستانی کار کنند؛ جایی که فضای کاری خیلی

راحتی در اختیارشان می‌گذارد. من فکر می‌کنم

شاید مجبور بودیم که

در این جشنواره، برای کلید زدن این قضیه، کاری

کنیم. ما در زمینه تصویرسازی علمی

خیلی فقیر هستیم

ندارد و حتی در کلاس‌های طراحی ما هم خیلی کم پیش می‌آید که بیاییم مثلاً یک حشره را طراحی کنیم. بیشتر طراحی یک سری کاسه و کوزه و از این جور چیزهاست و یک سری دیگر هم فیگور است. فیگورها هم بیشتر، فیگورهای آدم است و یا مواردی که استادها بخواهند خیلی کار کنند، فیگورهای جانورانی مثل اسب را در نظر می‌گیرند. اگر تصویرگرهای ما نمی‌توانند آن جوری که مدنظر این جشنواره بوده، موفق باشند، فکر می‌کنم کمی به سبب کمبود اطلاعاتشان است. این را قبول می‌کنم، ولیکن کمبود اطلاعات را ما باید از طریق کسانی که به طور علمی این کار را دنبال کرده‌اند، جبران کنیم. فرض کنید پژوهشگری باشد که بیاید یک سری تصویر بگیرد و تصویرگر ببیند که چه جوری می‌تواند این تصویرها را بهتر نشان بدهد؛ نه این که بیاید عین آن را

در مورد آن کارهایی که به مرحله دوم راه پیدا کرده بودند، صحبت کردیم و به بچه‌ها انگیزه دادیم.

به هر حال، تشکر می‌کنم و خوشحالم که این اتفاق افتاده. در بخش دانش‌آموزی دارد اتفاق‌های خیلی خوبی می‌افتد. چند جشنواره دیگر و ورک شاپ هم آقای اکرمی برپا کردند که آن هم خیلی جواب خوبی داده. ممکن است که خیلی از تصویرگرهای آینده، از همین بچه‌هایی باشند که الان شروع به کار کرده‌اند.

اکرمی: خانم نیک‌خواه، با این که دانش‌آموزان دو ماه دیرتر از بزرگ‌ترها شروع کردند ولی هم کارشان و هم بیان‌شان خوب بود واقعاً. مثلاً وقتی خانم ونکی یا خانم صابری داشتند شیوه‌دوری را توضیح می‌دادند، واقعاً احساس کردم که با دنیای بزرگ‌ها روبه‌رو هستیم. آقای کلانتری، درست نمی‌گویم؟

کلانتری: من می‌خواهم به نکته دیگری هم اشاره کنم. شما گفتید که این‌ها ضابط می‌شود و مطالبی است که برای آینده ممکن است راهگشا باشد یا قابل استفاده نکاتی که دوست عزیزمان آقای جمشیدی گفتند، خیلی دلنشین بود و احساس غروری به آدم دست می‌دهد این جا چه قدر ظرفیت بالقوه برای خلاقیت وجود دارد.

اما من برمی‌گردم به نکته‌ای که آقای همتی گفتند. یکی از راه‌ها این است که کتاب‌های فرنگی را باز کنیم و ببینیم مثلاً H<sub>2</sub>O را آن فرانسوی چه طوری در کتاب رئالیزه کرده. می‌خواهم بگویم که ما در جهان امروز، نیازمند داد و ستد هستیم. باید چیزهایی بگیریم و چیزهایی پس بدهیم. اولاً که جشنواره بعدی بنا به چیزی که رؤیای شماست که بتوانید بین المللی‌اش کنید، این ظرفیت بالقوه را دارد. با همکاری یونسکو می‌شود کارهایی کرد. از جمله کشورهایی که از ما می‌توانند دریافت کنند، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و کشورهای فارسی زبان هستند که متأسفانه اصلاً کتاب درسی ندارند. ما می‌توانیم به آن‌ها کمک کنیم. اصلاً شاید در جشنواره بعدی هیأت پروتکل رسمی از آن جا دعوت شوند و ببینند و این قضیه به جشنواره، کاراکتری برون مرزی بدهد. از طرف دیگر، ما می‌توانیم آرشیو خیلی کاملی درست کنیم در سازمان کتاب‌های درسی، از کتاب‌های درسی کشورهای دیگر. گرافیکست ما به آن‌ها نگاه کند و من اطمینان دارم وقتی به آن نگاه کند، یک قدم فراتر خواهد رفت. بنابراین، بحث را می‌بندم.

اکرمی: ممنون.

عظیمی: من سؤالی دارم که در نشست‌های دیگر هم مطرح کردم و شاید خدا بخواهد من جواب این سؤالم را بگیرم، ولی متأسفانه تا الان نگرفته‌ام با تمام صحبت‌هایی که دوستان کردند، من فرق بین غیرداستانی و علمی را نفهمیدم که چیست. کاش ما مثل سیستم‌های خارجی، بخش فیکشن و نان فیکشن داشتیم. آن چیزی که الان آقای همتی اشاره کردند که شاید ما بخواهیم مثلاً یک پیکان را تصویر بکنیم و واقعاً هم یک چیز لازمی است، به نظر من شاید این در حیطه طراحی صنعتی بگنجد.

می‌رود در بخش طراحی و جزء تصویرسازی نیست؛ مگر این که بگوییم هر چیزی که ما تصویر کنیم، می‌توانیم اسمش را بگذاریم تصویرسازی. من خودم به این معتقدم. وقتی یک نقطه گذاشتیم روی یک کاغذ، این یک تصویر است که ما خلق کرده‌ایم. این برای من سؤال است و همان طور که گفتیم، هنوز جوابش را نگرفته‌ام. فکر می‌کنم به عنوان یک پیشنهاد، سال دیگر عنوان جشنواره را بگذارید فیکشن و نان فیکشن. تکلیف تصویرگرها مشخص تر باشد اما سؤالی هم درباره گفته‌های آقای اکرمی و آقای غریب پور برابم پیش آمد اگر قرار باشد هر تصویرگری یک تحقیق بسیار مفصل مثلاً در مورد زنبور انجام دهد و سپس تصویرش را بکشد، فکر نمی‌کنید که وقت این تصویرگر و انرژی‌اش صرف چنین کاری هم می‌شود؟ علاوه بر این، ما درباره چنین رشته‌هایی در دانشگاه‌های مان هم مشکل داریم و خیلی از این رشته‌ها آن جا هم تدریس نمی‌شود. تا آنجایی که من اطلاع دارم، چنین چیزی وجود



**همتی: وقتی بحث نان فیکشن می شود، معادل ادبیات مستند را به آن می دهیم و دارای**

**شاخه های مختلفی است. تصویرسازی برای متون تاریخی، به نظر من یک تصویرسازی علمی است.**

**البته، وقتی بحث علمی را مطرح می کنیم، فوری ذهن مان به محدوده علوم تجربی می رود. در صورتی که**

**این گونه نیست و علوم تجربی، بخشی از تصویرسازی ادبیات مستند است کتاب تاریخ برای بچه ها، یک کتاب علمی است**

طوری طراحی می کند که مناسب باشد از جهت ارتفاع، از جهت کاربرد و حمل آن. گرچه در رشته های طراحی صنعتی، اصلاً یک واحد تصویرسازی طراحی صنعتی هم دارند. البته، کار تخصصی یک طراح، صنعتی نیست، بلکه کار تصویرگری است و فقط به آشنایی با طراحی صنعتی نیاز دارد. همان طوری که خدمت تان گفتم، کسی در جانورشناسی مطالعه می کند و متخصص آن رشته می شود، در طراحی صنعتی هم به همین ترتیب است. برای این کار، قطعاً نیازمند مؤسساتی هستیم که در ارتباط با آموزش و پرورش، این کارها را پیش ببرند. تصویرگر نمی تواند زندگی اش را کنار بگذارد و روی نکاتی کار کند که ممکن است برایش درآمدی نداشته باشد. برای ترغیب و ایجاد آن زمینه هایی که آقای کریم خانی هم به آن اشاره کردند، نیازمند کمک های این مؤسسات هستیم که نیروهای جوان جذب شوند و بتوانند انرژی شان را بگذارند و بعدها تبدیل شوند به تصویرگرهای حرفه ای و از این راه درآمدی داشته باشند.

**همتی:** این بحثی که شما مطرح کردید، بحث عمیقی است و به اعتقاد من باید در جلسات آینده، بیشتر به آن پرداخت. وقتی بحث نان فیکشن می شود، معادل ادبیات مستند را به آن می دهیم و دارای شاخه های مختلفی است. تصویرسازی برای متون تاریخی، به نظر من یک تصویرسازی علمی است. البته، وقتی بحث علمی را مطرح می کنیم، فوری ذهن مان به محدوده علوم تجربی می رود. در صورتی که این گونه نیست و علوم تجربی، بخشی از تصویرسازی ادبیات مستند است کتاب تاریخ برای بچه ها، یک کتاب علمی است. بنابراین، می خواهیم بگوییم که ادبیات مستند، شاخه های مختلفی دارد و بعضی شاخه های آن تاریخی و بعضی ها مذهبی است و بعضی ها علمی و بعضی شاخه هایش به علوم پایه مثل ریاضی مربوط می شود.

تقسیم بندی در جشنواره، به این شکل بود که تصویرسازی روی جلد یا رشته جلدسازی را داشتیم و بعد هم متن. شما می توانستید یک متن ریاضی را انتخاب کنید مثل خانم هژبری و یا مثل آقای جمشیدی، یک متن تاریخی و مستند را می توانستید یک شعر و یا قصه حسنک کجایی را انتخاب کنید یا روباه و زاغ را، در جشنواره معمولاً مرسوم است که یک موضوع پیشنهاد می دهند. ما

کپی کند. البته، به نظر من همین کار هم ارزش هنری خاص خودش را دارد. ممنون.

**اکرمی:** ممنون خانم عظیمی. ما معادل یابی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که ادبیات تخیلی و ادبیات غیرتخیلی، یک شیوه مرسوم برای ترجمه فیکشن و نان فیکشن. با وجود این، سرانجام به این نتیجه رسیدیم که ادبیات تخیلی و ادبیات مستند، بهترین جایگزین است. آقای غریب پور، من فکر می کنم در مورد طراحی صنعتی و این که آیا طراحی صنعتی به تصویرگری مربوط می شود، شاید شما جوابی برایش داشته باشید یا هر دوست دیگری که آمادگی برای این کار داشته باشند. در مورد سؤال آخر خانم عظیمی هم آقای همتی، خیلی خلاصه پاسخ می دهند.

**غریب پور:** خانم عظیمی، من از آن کاری که شما برای مجموعه انجام داده بودید، خیلی خوشم آمد. شما از مواد و ماتریال، به شکل کلاژ استفاده کرده بودید و کار خیلی زیبایی بود البته، من در مقام پاسخ گویی نیستیم، ولی تقسیم بندی نان فیکشن و فیکشن، شاید در خیلی جاها مرز مشخصی نداشته باشد. من توضیح می دهم خدمت شما. فرض بفرمایید در یک موتور ماشین، کاملاً تصویرسازی اش مشخص است که شما باید از وجوهات علمی آن محدوده خارج نشوید. و اگر خارج شوید، کار عملی تان ناقص است. ولی اگر شما وارد مقوله ای مثل تاریخ شوید که خود این هم تصویرسازی علمی محسوب می شود، به فرض حمله مغول ها را که به چشم ندیده اید، وقتی می خواهید این را بازسازی کنید، نیازمند تخیل، قرائن و مستندات تاریخی هستید. بنابراین، این طور نیست که اصلاً در بخش نان فیکشن، هیچ تخیلی وجود نداشته باشد و بالعکس، در فیکشن هم در واقع این طوری نیست که هیچ واقعیتی در آن وجود نداشته باشد. شما وقتی قرار است زندگی ایرانی را در یک قصه ایرانی بگویید، به هر حال مثل کارهای آقای کلانتری، اول باید ببینید مال کدام محیط است، در کدام خانه زندگی می کند، روی کدام فرش می نشیند و چه کفشی پایش می کند. شاید این مرز بندی برای راحت تر شدن و سهولت کار است.

در مورد طراحی صنعتی هم فرض کنید میکروفون را یک طراح صنعتی،

موضوعی که پیشنهاد دادیم، دنیای جانداران بود که هم شامل گیاهان و هم جانوران می‌شد. دنیای جانداران یکی از شاخه‌های مهم تصویرسازی در تصویرسازی علمی، در حوزهٔ مثلاً جانورشناسی و علوم تجربی است. بنابراین، این‌ها با هم هم‌پوشانی دارند. در هر صورت، ما هم تصویرسازی داستانی داشتیم و هم تصویرسازی علمی در بین کارهایی که ارسال شده بود. منتهی الویت با تصویرسازی ادبیات مستند بود.

وقتی ما مفهوم کتاب درسی را می‌آوریم، نکته‌ای به نام یادگیری در ذهن مان می‌آید. این جا باز تفاوت‌هایی هست که ان شاءالله در جلسات بعد، اگر آقای اکرمی بتواند ترتیب بدهند، به آن‌ها خواهیم پرداخت. وقتی یادگیری هدف اصلی ما باشد، تصویرسازی باید به کمک بیاید در انتقال مفهوم. حالا ممکن است این تصویرسازی تخیلی باشد یا به قول شما نان فیکشن یا غیرتخیلی. متنی در کتاب علوم سوم دبستان هست که قبلاً آقای زرین کلک، به عنوان فرهاد کنجکاو، آن را تصویرسازی کرده بودند. در این جشنواره، خانم خسروانی (که من به چهره ایشان را نمی‌شناسم) هم روی این متن کار کرده بودند با تکنیک متفاوت کار ایشان هم ارزشمند است. خیلی خوب است که ما این جا به نمایش بگذاریم و تحلیل کنیم که کدام یک از این‌ها به یادگیری کمک می‌کند. مضاف بر این که هر کدام از این‌ها ارزش‌های خاص خودش را دارد. در واقع با تحلیل تصاویر موجود، می‌توانیم خیلی حرف بزنیم. می‌توانیم تصاویر را این جا نشان بدهیم و در موردش گفت و گو کنیم و مقایسه داشته باشیم.

**غریب‌پور:** واقعیتش این است که یک بخش کاری‌ام این است که با نیروهای جوانی مثل همین دوستانی که در جشنواره شرکت کردند، کار می‌کنم. اولاً دوستان و مجموعه باید پاسخ گوی این نکته باشند، ولی شاید هم همهٔ ما پاسخ گو هستیم. به نظر من، همان تلاشی که این دوستان کردند و وارد این کار شدند، خودش اولین تشویق است. دوم این که در این راه، اگر کسی پی‌گیر باشد، نباید از موفق نشدن در گام‌های اول برنجد اولین شکست‌ها زمینه‌ای است برای بهتر کارکردن در آینده. اگر ما این حرفه را دوست داریم، ترجیحاً باید یک کم سخت جان باشیم؛ یعنی زود نرنجیم، قهر کنیم و در واقع منتظر باشیم که بعدها نتیجهٔ مثبت بگیریم.

**اکرمی:** آقای غریب‌پور، حالا که شما وارد این بحث شدید، بگویم که ما همیشه راجع به جوان‌ها حرف زده‌ایم، ولی واقعاً بی‌توجه از کنارشان رد شده‌ایم. این یک واقعیت تاریخی است در جامعهٔ ما. خُب، ما هم قرار بود برای بچه‌ها، فضای خیلی خوبی در نمایشگاه آماده کنیم، ولی نشد. جا کم آوردیم و همیشه هم آن‌هایی را که زورشان کم‌تر است، سعی کردیم هُل بدهیم به عقب. بخش دانش‌آموزی نتوانست آن فضایی را که ما در نظر داشتیم، در نمایشگاه داشته باشد. ما این جا مثلاً دانش‌آموزانی داریم مثل نگین نیک پورنیا که فوق‌العاده کارش زیباست، ولی وارد فضای نان فیکشن و درسی شد و نتوانست پا به پای دیگر دوستانش بیاید. من هم حرف شما را قبول دارم که آینده خیلی به ما فرصت می‌دهد. نگین! من مطمئنم شما را بازهم خواهیم دید و در بخش دانش‌آموزی هم الان از آقای همتی قول می‌گیریم که دفعهٔ بعد، خیلی حرفه‌ای‌تر برخورد شود. ما یک بخش مسابقه داشتیم به عنوان آثار برگزیده از دید مخاطبان.

جالب است که مخاطبان، همان افرادی را به عنوان اول، دوم و سوم انتخاب کردند که تقریباً گروه داوران انتخاب کرده بود. نفر اول ما آقای جمشیدی هستند و نفر سوم آقای موسوی خلخالی جایزهٔ ویژهٔ جشنواره را هم گرفتند و هم چنین آقای رشیدیان که جایزهٔ دوم را گرفتند. در واقع انتخاب آن‌ها خیلی به انتخاب گروه داوران نزدیک بود. این جا فقط کار خانم نجفی، یعنی تصویر روبه و کلاغ، از نظر مخاطبان به عنوان بهترین اثر انتخاب شد. کارهایی که نمی‌دانم چرا از نگاه داوران دور ماند و هم چنین کار خانم عظیمی، در مجموعه آرای مخاطبان، جایگاه خوبی داشت. شاید فشار کار و هم چنین

این که تمرکز روی نان فیکشن بود، چنین غفلتی پیش آمد. من این را می‌دانم که داوری، به هر حال با عدالت صورت گرفته. خانم نجفی، شما چه می‌گویید؟  
**نجفی:** با سلام خدمت همگی. من سه کار برای نمایشگاه داشتیم که آقای کریم‌خانی به من سفارش دادند. این کارها هم خیلی حسی است و اصلاً فکر نکردم که مال کتاب درسی است. فکر کردم که دارم برای بچه‌ها کار می‌کنم؛ با همان حس و حالی که همیشه برای بچه‌ها کار می‌کنم خیلی دوست‌شان داشتیم و اصلاً هم برایم مهم نبود که نمایشگاه است. مهم این بود که من کارم را کرده بودم. در کنارش کار دیگری هم انجام دادم؛ یک پروانهٔ خیلی بزرگ که برای من جالب بود. وقتی دنبال منابع می‌گشتم، چیزی که مدنظرم بود، یعنی یک پروانه بزرگ و با جزئیات کامل، پیدا نکردم و در نتیجه، خیلی جاهایش را همین طوری کار کردم. منابع خیلی مهم است و ما تصویرگرها فکر می‌کنم خیلی وقت این را نداریم که بگردیم. البته، خیلی خوب است که اطلاعات مان بالاتر برود و بخوانیم، ولیکن باید منابع خیلی خوبی در اختیارمان باشد که بتوانیم استفاده کنیم. در این جشنواره، بچه‌هایی که توانستند کار ساخت و ساز را خوب انجام بدهند، خودشان را نشان دادند. همیشه کارهایی که به من یا بقیهٔ بچه‌ها سفارش داده می‌شود، کارهای داستانی و تخیلی و حسی است. به هر حال، از این که چهره‌های جدیدی شناخته شدند، خوشحالم.

**اکرمی:** قبل از این که جایزه‌ها را بدهیم، می‌خواهیم ببینیم آقای مکتبی و آقای کلاتتری چه جوری خداحافظی می‌کنند؟

**مکتبی:** من از خداحافظی کردن خوشم نمی‌آید.  
**اکرمی:** موافقید که جایزه‌ها را بدهیم؟ بخش خوب جلسه. بعدش هم شیرینی و این هاست.

**همتی:** ما آقای کلاتتری را چندین بار در نمایشگاه زیارت کردیم و از این بابت، من خیلی خوشحال بودم که ایشان احساس خیلی خوبی دارند. اگر به بنده اجازه بدهند، ایشان جمله‌ای را هر موقع در نمایشگاه همدیگر را می‌دیدیم یا من منزل ایشان می‌رفتم، تکرار می‌کردند که کارها از تنوع بسیار خوبی برخوردار است. آدم‌های با استعداد خیلی زیادند. زمانی که ما کار می‌کردیم، تعداد افراد خیلی انگشت شمار بود و کارهای این بچه‌ها، از زمانی که ما در کتاب‌های درسی کار می‌کردیم، کارهای‌شان قوی‌تر است نسبت به زمان. به هر حال، این احساسی بود که آقای کلاتتری داشتند نسبت به جوان‌ها که احساس بسیار امیدوار کننده و خوشایندی به آدم انتقال می‌دهد.

**کلاتتری:** به همین دلیل، گفتن خداحافظ، برای من خیلی سخت است.  
**اکرمی:** اما جایزهٔ ویژهٔ آثار برگزیده از نگاه شما؛ به آقای فرهاد جمشیدی، به عنوان نفر اول تعلق گرفت و نفر دوم، خانم فرشته نجفی و نفر سوم هم آقای علی موسوی خلخالی است البته، آقای خلخالی شرایط حضور در جمع ما را دفعهٔ قبل هم نداشتند، ولی ما جایزه را برای شان می‌فرستیم. اما بخش دانش‌آموزی؛ ما آن روز به نازنین کریمی، جایزهٔ نفر اول را دادیم. نفر دوم ملیکا کشاورز است که ما هنوز پیدای‌شان نکرده‌ایم. در بخش تخیلی هم خانم جمیله اخوان برنده شدند که البته جایزه‌شان را گرفته‌اند. خانم جمیله اخوان، شما در بخش غیرتخیلی، یعنی بخش سخت نمایشگاه برنده شدید.

امیدواریم که همیشه جزء موفق‌ها و فعالان این مجموعه باشیم. خوشحال شدیم که شما را دیدیم. نفر دوم بخش تخیلی، خانم پریا حسینی است. نفر دوم بخش روی جلد، خانم یاس مجید شیربانی است. هم چنین یک نفر دوم دیگر هم داریم در بخش روی جلد، خانم مطهره حسین نژاد که ظاهراً نیامده‌اند. در بخش غیرتخیلی، نفر دوم پریسا محمد حسین شیرازی، از هنرستان سوره ۲ هستند و همچنین ایمان میرزایی، نفر دوم بخش غیرتخیلی، از هنرستان سوره پسران. خُب، یک بار دیگر یک کف حسابی برای نفرات اول و دوم می‌زنیم. نفرات بعدی لوح تقدیر گرفته‌اند از طرف جشنواره: سمیه علی‌نژاد، سمانه مولوی و بنفشه دانش مسلک.